

www.KetabFarsi.com

اسناد



[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

## فهرست اسناد عبدالرضا، علیرضا و احمدرضا پهلوی

۱. نامه عبدالرضا پهلوی به محمود جم سفیر ایران در مصر و ابراز ناخرسندی از اوضاع ایران
۲. نامه‌ای از دربار شاهنشاهی و اعلام ناخشنودی محمدرضا پهلوی از اجازه‌نگرفتن عبدالرضا برای مسافرت به خارج.
- ۳ و ۴. مکاتباتی در مورد ضرب و شتم تلفنچی کاخ مرمر توسط عبدالرضا و اعمال برخی محدودیت‌ها از سوی شاه درباره عبدالرضا.
۵. نامه عبدالرضا پهلوی به خوان کارلوس اول پادشاه اسپانیا و اعلام نارضایتی از عدم اعطای نشان به وی.
۶. نامه زنی به علیرضای پهلوی که نشان‌دهنده روابط غیراخلاقی این دو نفر است.
۷. عدم موافقت دربار با قبول ریاست عالیہ آکادمی فرانسه در ایران به وسیله علیرضا پهلوی.
۸. نامه علی پهلوی به امیراصلاح افشار و اعلام عدم نیاز به داشتن رئیس دفتر برای خود.
- ۹ - ۱۶. مکاتباتی در مورد تحصیل فرزندان رضاخان در مصر و بیروت.
۱۷. اجازه صدور حق استفاده از تفنگ شکاری برای احمدرضا پهلوی.
- ۱۸ - ۲۲. مکاتباتی در مورد بیماری روانی احمدرضا پهلوی و مراجعه به پزشک روانکار.



۱

**Harvard University**  
**Cambridge, Massachusetts**

به تاریخ سوم آذر ماه ۱۳۲۴  
آقای جم عزیز<sup>۱</sup>

دو کاغذتان که به تاریخ ۲۴/۵/۴ و ۲۴/۵/۲۲ بودند رسیدند. صندوقها را بعد از اینکه مدتی در گمرک نگاهداشتند بالاخره پس از اقداماتی که از طرف سرکنسولگری شد تحویل دادند. مقداری اسباب در آنها شکسته بود و من هنوز به واسطه وقت نکردن نتوانسته‌ام همهٔ جامه‌دانها را باز کرده و ببینم آیا چیزی کم و کسر است یا خیر. چون صورت محتویات بسته‌ها را نفرستاده‌اند اگر هم چیزی گم شده باشد کاری نمی‌شود کرد. دو جامه‌دان شاهپور غلامرضا را به ایشان دادیم و صورت حساب هم برایشان فرستاده شده است. از زحماتی که برای اینکار کشیده‌اید می‌خواهم تشکر کنم. مخارج حمل جامه‌دانهای من را همین طوری که نوشته‌اید از وجهی که دارید بپردازید. بقیهٔ وجهی که از بابت فروش اتومبیلها نزدتان موجود است اگر نتوانید به امریکا حواله کنید خوب است به بانک ملی ایران منتقل کنید. همان طوری که نوشته‌اید انتقال پول از ایران به امریکا هم با نرخ رسمی کار [بسیار مشکل است. از وقتی که به امریکا آمده‌ام سعی می‌کنم که قسمتی از موجودی خود را از تهران به امریکا با نرخ رسمی منتقل کنم ولی متأسفانه تا به حال موفق نشده‌ام. همان طوری که دستور دادم تلگراف کنند. والاحضرت شمس و همدم<sup>۲</sup> به اتفاق همراهانشان وارد امریکا شدند. پس از این که مدتی در نیویورک

۲. همدم السلطنه بزرگترین دختر رضاخان.

۱. سفیر ایران در مصر.

اقامت کردند چند وقت پیش به کالیفرنیا (مغرب امریکا) رفتند و خیال می‌کنم در آنجا بمانند.

شاهپور غلامرضا و محمودرضا هم برای دنبال کردن تحصیلات خود به همان قسمت رفته‌اند. فاطمه<sup>۱</sup>، سیمین دخت<sup>۲</sup> و من در قسمت مشرق مانده‌ایم. فاطمه هنوز در دبیرستان است و نمی‌دانم تا چند وقت دیگر بتواند دوره دبیرستان را تمام کند. محمود سعی می‌کند که خود را حاضر کرده و داخل کالج بشود. شاهپور غلامرضا کالج را شروع کرده بودند ولی حالا به مدرسه جدیدی رفته‌اند. وضعیت تحصیلی ایشان، نمی‌دانم چه می‌شود. خود من در دانشگاه هاروارد مشغول تحصیل Political Economy [اقتصاد سیاسی] هستم. امیدوارم که تا چهارده ماه دیگر دیپلم دانشگاه را بگیرم.

آقای علاء<sup>۳</sup> دو هفته است که رسیده‌اند. در نتیجه اتفاقات اخیر که در ایران افتاده است همگی خیلی پریشان هستیم. آقای علاء و بقیه آنچه از دستشان برمی‌آید می‌کنند. مطمئن هستم که شما هم در قاهره مشغول اقدامات لازم هستید. نمی‌دانم عاقبت کار چه می‌شود. امریکاییها و انگلیسیها بالاخره چه موقعی می‌خواهند که به وعده‌های خود وفا کرده و امضای خود را محترم بشمارند. اگر بنا شود که حالا که تازه جنگ تمام شده آنها خود را عقب بکشند پس وضعیت ما چه می‌شود. خیال می‌کنم تا موقعی که آقایان قوای خود را از ایران خارج نکنند همین بساط را ما داشته باشیم.

یکی از عکسهای جدید خود را برایتان می‌فرستم. در صورتی که صلاح و ممکن باشد اگر حضور اعلیحضرت فاروق شرفیاب شدید یکی از عکسهای ایشان را برای من تقاضا کنید امضا بفرمایند و بعد بفرستید.

اگر اخبار فامیلی یا بین‌المللی چیزی دارید خواهشمندم مرا آگاه کنید. از خانم جم احوالپرسی کرده و سلام می‌رسانم. اگر به فریدون کاغذ نوشتید از قول من احوالپرسی کنید.

عبدالرضا پهلوی

۱. فاطمه پهلوی آخرین دختر رضاخان.

۲. سیمین دخت آتابای دختر همدم السلطنه.

۳. حسین علاء، سفیر ایران در امریکا ارسال ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۸.

از شاهپور علیرضا کاغذ داشتم. نوشته بودند که برای رفع خستگی به برن - سوئیس می روند.

[در حاشیه:]

۴۶/۱/۱۲ به الاحضرت جواب داده شد که در ششم ژانویه سی و سه هزار تومان به حساب ایشان پرداخته شد، هم ارز دو هزار و پانصد لیره که نزد من دارند.

جم

[۹ - ۳۲۸ - ۱۱۲ ج]

## ۲

دربار شاهنشاهی

نمره ۹۰۱

۱۳۲۶/۸/۲۶

محرمانه - فوری

والاحضرت شاهپور عبدالرضا پهلوی

با عرض ادب و احترام بر حسب امر مطاع مبارک ملوکانه مراتب ذیل را به استحضار والاحضرت می رساند:

والاحضرت شاهپور باید مطلع باشند روش دربار سلطنتی این است که بدون استجازه قبلی از پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی کوچکترین عمل یا اقدامی نباید صورت پذیرد.

والاحضرت با وجود این که چندین سال در امریکا و خارج توقف فرموده اند و به رعایت آداب و رسوم بهتر باید مقید باشند متأسفانه این رویه را ندیده انگاشته و تاریخ حرکت از امریکا، تاریخ ورود به لندن، حرکت از آنجا، ورود به بروکسل و مسافرتهای مختلفی را که در اروپا می فرمایند به پیشگاه مبارک اطلاع و گزارش نداده اند.

البته و الاحضرت باید توجه داشته باشند که روش دربار سلطنت غیر از روش خودمختاری و آزادانه ای است که می تواند یک نفر محصل دانشگاه هاروار [هاروارد] امریکایی داشته باشد و یقین است در آتیه این نکته را که تطبیق رفتار و کردار با اوامر ذات مقدس ملوکانه است، دقیقاً [رعایت] خواهند فرمود.

چاکر شهرانی

[۷۴۸۰۱]



## دربار شاهنشاهی

۹۰۱  
۲۶/۱۱/۲۶

حرمات - نووی

والحضرت شاهپور عبدالرضا پهلوی

باعرض ادب واحترام بر حسب امر صلاح مبارک، ملوکانه مراتب ذیل را  
 باستحضار والحضرت میرساند :  
 والحضرت شاهپور باید مدال باشند رهبر دربار سلطنتی این است که بدون  
 استیازه قبلی از پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی کوچکترین -  
 عمل یا اقدامی نباید صورت پذیرد .  
 والحضرت با وجود اینکه چندین سال در امریکا و خار - توقف فرموده‌اند و بر رعایت  
 ادب و رسوم بهترباید متفید باشند متأسفانه این رویه را ندیده انگاشته و  
 تاریخ حرکت از امریکا - تاریخ ورود به لندن - حرکت از آنجا - ورود به بروکسل  
 و مسافرت‌های مختلفی را که در اروپا میفرمایند به پیشگاه مبارک اذالغ و گزارش  
 نداده‌اند .  
 البته والحضرت باید توجه داشته باشند که رهبر دربار سلطنت غیر از رهبر خود مختاری  
 و آزادانه است که میتواند یک نفر محصل دانشگاه هاروار امریکایی داشته باشد  
 و بی ادب است در آتیه این نکته را که تدابیر رفتار و کردار با او امر ذات مقدر ملوکانه  
 است دقیقاً رعایت خواهند فرمود .

پ. ن. پهلوی

۷۴۸۰۱



۳

[نمره] ۶۴۷

۱۳۴۴/۵/۲۵

حضور مبارک [عبدالرضا پهلوی]

واقعه‌ای که دیروز در تلفنخانه کاخ مرمر به وقوع پیوست موجب تکدر خاطر خطیر ملوکانه گردید و مقرر فرمودند چون این قبیل اعمال برخلاف شئون والاحضرتهاست لذا از این تاریخ حقوق درباری آن والاحضرت قطع گردد و به مستخدمینی که در کاخ والاحضرت هستند دستور داده شود محل خدمت خود را ترک کرده و به وزارت دربار شاهنشاهی معاودت نمایند و ضمناً به تلفنخانه ابلاغ شود خطوط داخلی تلفن کاخ والاحضرت را با مرکز تلفن دربار شاهنشاهی قطع نمایند و همچنین از ورود والاحضرت به کاخهای سلطنتی ممانعت نمایند.

از طرف وزیر دربار شاهنشاهی

یغما

[۱- ۱۴- ۱۱۹ پ]

۴

۱۳۴۴/۵/۲۷

اوامری که کتباً به تاریخ ۲۷/۵/۴۴ از طرف وزارت دربار ابلاغ گردید مایه منتهای شرمندگی شد. چاکر روز قبل در غیاب وزیر دربار جریان را در اطلاع فرمانده گارد رسانده و تقاضا کرده بودم مقام مسئولی در وزارت دربار شخصی را که خاطی می‌دانم تنبیه کند در حالی که امروز متوجه می‌شوم که جریان از مجرای دیگر کاملاً برخلاف حقیقت به عرض اعلیحضرت رسیده و باعث تکدر خاطرشان شده است.

چون اعلیحضرت امری نفرموده بودند که لااقل جریان از بنده هم سؤال شود و دلیل این امر سؤال گردد و با رسیدن گزارش یک طرفه اوامری مبنی بر تنبیه بنده صادر فرموده بودند، اجازه می‌خواهد که خلاصه جریان را به عرض برسانم:

تلفونچی مورد نظر به کزات در انجام وظیفه خود که جواب به تلفن و گرفتن نمره مورد تقاضا می‌باشد در گذشته اهمال جسورانه نموده بود تا اینکه دو روز قبل در حدود

ساعت ۳ بعد از ظهر چاکر با داشتن کار فوری هر چه سعی کردم تلفنخانه را بگیرم موفق نشدم تا بالاخره بعد از چند دقیقه شنیدم که تلفونچی در موقع زنگ خوردن اتصال را قطع نمود. مجدداً نمره گرفتم و بالاخره جواب داد و وقتی به او اعتراض کردم با کمال بی ادبی و جسارت به دروغ اظهار نمود که زنگ نزده بود.

خودم برای دیدن جریان به تلفنخانه رفتم و مدتی پشت در زدم و چون شیشه مات بود مشاهده کردم که از رختخواب بلند شده و مشغول پوشیدن شلوار می باشد یا به عبارت دیگر مأموریت حساسی که در کاخهای سلطنتی به او واگذار شده با بی شرمی نادیده گرفته و در وقت کار وظیفه خود را انجام نداده و علاوه بر این با کمال جسارت و بی ادبی ادعای دروغ می نماید. آیا تلفن برای امثال ما مهمترین وسیله برای خواستن کمک و ارتباط با خارج نیست؟ آیا اگر یکی از افراد خانواده‌ام مریض شود و احتیاج فوری به دکتر داشته باشد چه باید بکنم؟ و یا جسارت و توهینی که به بنده کرده بودو عصبانیتی که در نتیجه بی ادبی و جسارت یک مستخدم به برادر اعلیحضرت پیش آمده بود آیا استحقاق تنبیه را نداشت؟ حال اگر انگشتر بنده صورت او را زخم کرده و یا از بینی او خون جاری شده باشد دلیل کافی است که بدون وقوف به خطاها و توهینهایی که این شخص به برادر اعلیحضرت کرده فقط بنده را به علت تنبیه چنین مستخدمی بدون روشن شدن حادثه تنبیه فرمایند؟ آیا اگر جریان واقعی امر به عرضتان رسیده بود طور دیگری قضاوت نمی فرمودید؟ به هر حال چون موفق نشدم که حضورتان رسیده ضمن کسب اجازه مسافرت توضیح حضوری در مورد این جریان داده باشم تا موقعی که بتوانم حضوراً آنچه گذشته به عرضتان برسانم و از آنجایی که همواره تصور می کردم که مورد عنایاتتان می باشم، استدعا دارم اگر مقصوم می دانند عفو فرمایند و اوامری از وزارت دربار صادر فرمایند. مفاد نامه شماره ۶۴۷ کان لم یکن تلقی و ابلاغ گردد تا در این دو ماه مسافرت از اینکه وجودتان از بنده دیگر مکدر نیست خوشحال باشم، ضمناً بچه‌های بی گناه بنده هم در غیابم در معرض ناراحتی در اثر نداشتن وسیله ارتباط و مستخدم و غیره قرار نگیرند.

تقاضا دارد این استدعای چاکر را در این شب ۲۸ مرداد پذیرفته و اوامری صادر فرمایند.

[عبدالرضا پهلوی]

[۱ - ۲ - ۱۱۹ پ]

## ۵

دفتر شاهزاده عبدالرضا  
ریاست شورای ورزشی ایران  
تهران

اعلیحضرت پادشاه خوان کارلوس اول  
کاخ زارزولا  
مادرید، اسپانیا.

۱۷ فوریه ۱۹۷۶

از زیارت شما در ماه نوامبر بسیار خرسند شدم. بار دیگر آرزو می‌کنم در خدمت به  
کشورتان موفق باشید.

هدفم از نگارش این نامه آن است که پیش از این دو بار وعده دریافت نشان افتخار  
کشور شما به من داده شده است. اما هیچ یک تاکنون به تحقق نپیوسته است. این  
برخورد، اهانت آمیز است زیرا اگر آنها واقعاً میلی به انجام این کار نداشتند، ضرورتی  
برای مطرح کردن آن وجود نداشت.

نخستین بار، هنگامی که شما آخرین دیدار رسمی خود را از کشور من به عمل  
آوردید، به من گفتند که نشان افتخار کشور شما را به من خواهند داد. به من گفتند که  
کشور شما و شخص شما به نقش مهمی که من در تحکیم مناسبات و پیوندهای میان دو  
خانواده سلطنتی و کشورهایمان داشته‌ام، اذعان دارید و اعطای نشان به منظور تقدیر از  
تلاشهایم خواهد بود. بار دوم، در جریان دیدار اخیرم از اسپانیا بود. نخست به من گفتند  
که به خاطر ملاحظات گذشته و حال نشان افتخار را در مدت اقامتم در مادرید به من  
می‌دهند. سپس اظهار داشتند که به خاطر اجتناب از تشریفات رسمی و سنگین اداری  
آن، مدال افتخار را برایم به تهران خواهند فرستاد.

ملاحظه می‌فرمایید که نخستین بار، من چنین تقاضایی مطرح نکرده بودم، اما به یقین  
از چنین موضوعی که دو بار در موردش صحبت شد و به نتیجه مطلوب نرسید، خشنود  
نیستم.

چندین بار به من گفتند که مایلید به خاطر قدردانی از مناسبات دوستانه‌مان کاری  
انجام دهید. آنچه که شما می‌توانید انجام دهید این است که به مقامات دولتی خود متذکر  
شوید اگر انجام وعده‌های خود را فراموش می‌کنند، هیچ‌گاه به یک مقام مهم قول چیزی  
را ندهند زیرا چنین برخوردی نه تنها به اعتبار کشور شما لطمه می‌زند بلکه آبروی کسی

را که به او قول داده شده، می‌برد.

از اینکه با طرح چنین مسئله‌ای مصدع اوقات شدم، پوزش می‌خواهم. اما با توجه به دوستی طولانی‌مان فکر کردم شاید مایل باشید از این مسئله مطلع شوید و چاره‌ای برایش بیندیشید. با بهترین درودها و ارادتها به شما و سوفیا.

[عبدالرضا پهلوی]

[۱-۴-۱۱۹ پ]

## ۶

۱۳۳۰/۱۱/۷

حضور والا حضرت شاهپور علیرضا پهلوی، ملاحظه فرمایند.

تصدقت کردم. پیوسته سلامتی و تندرستی آن وجود شریفتان از خدای متعال درخواست می‌نمایم و امیدوارم که سلامت باشید. وقت را غنیمت دانستم که با این دو کلمه به شما زحمت بدهم. راجع به آن موضوعی که به بنده حقیر می‌فرمایید و هر روز بنده را گوشزد می‌کنید فعلاً علوی راضی شده که بنده [را] ترک کند و می‌گوید من حرفی ندارم ولی به یک شرط بدانم که تو بعد از من بدون سرپرست نیستی و سرگردان نمی‌شوی. آری، دقیقاً شما هم پیش خودتان قضاوت فرمایید؛ وجداناً ببینید حرفش درست است یا خیر. باز هم می‌گویم، خدا می‌داند راضی نیستم بدانم شما ناراحت هستید ولی آبروی بنده [را] هم در نظر بگیرید؛ من که یک زن جلفی نیستم که فقط به گفته‌های رادیو بیایم. آیا شما راضی هستید؟ شما اگر میل دارید با بنده ازدواج کنید یک کاغذ به اسم بنده مرقوم بفرمایید که در دست بنده باشد و مردم درباره من خدای نکرده فکر بدی نکنند. البته من یک زن مادی نیستم و هر کس مرا بشناسد از فداکاریهای من نسبت به شوهرم اطلاع دارد که از همه چیز، طلا و جواهر و ثروت برای خاطر شوهرم چشم پوشیدم و منظوری جز سازش با او نداشتم و عقیده‌ای غیر از این ندارم که هر زنی تا دم مرگ باید به وظیفه خودش کاملاً آشنا باشد. اگر وقت نکردید کاغذی به اسم بنده مرقوم بفرمایید دیگر از بنده گله نداشته باشید. بیش از این مزاحم اوقات شریفتان نمی‌شوم و سعادت و کامیابی شما را خواستارم.

قربانت، [بیگم؟] جعفری

[۱-۱۰-۸۶۲۳۷ پ]

## ۷

## دربار شاهنشاهی

شماره: ۱۶۸۲

تاریخ ۱۳۳۱/۳/۱۳

دفتر والاحضرت شاهپور علیرضا پهلوی

در پاسخ نامه شماره ۲۵۹ - ۳۱/۳/۳ منضم عریضه آقای محمد سرفراز تقدیمی به حضور مبارک والاحضرت شاهپور علیرضا پهلوی مبنی بر استدعای قبول ریاست عالی آکادمی فرانسه در ایران اشعار می‌دارد با تحقیقاتی که به عمل آمده قبول استدعای این شخص خالی از مصلحت است و ممکن است در آینده عوارضی ایجاد کند. مراتب را به عرض مبارک والاحضرت معظم‌له برسانید با درخواست نامبرده موافقت نفرمایند.

از طرف وزیر دربار شاهنشاهی

[امضا]

[در حاشیه:]

به عرض رسید، بایگانی است.

[۵۸ - ۳۲ - ۸۶۲۳ پ]

## ۸

بسم الله الرحمن الرحيم

دکتر افشار<sup>۱</sup>

می‌توانم به گونه‌ای رضایتبخش اموراتم را اداره کنم و به رییس دفتر نیازی ندارم. در صورتی که از دربار شاهنشاهی فشاری به من وارد آید مجبور خواهم شد برای همیشه کشور را ترک کنم، با دارایی یا بدون دارایی. به خدمات حاجی بابایی نیازی ندارم و ضروری نیست دیگر به اینجا بیاید.

با احترام، علی پهلوی

[۴ - ۲۳ - ۶۴۵۲ الف]

۱. دکتر امیراصلان افشار رئیس کل تشریفات شاهنشاهی.

نمره ۴۵۹

۱۳۲۲/۶/۷

آقای علی ایزدی

تلگرافی که در جواب دفتر راجع به تحصیل والاحضرت شاهپور احمدرضا و شاهپور محمودرضا به خارجه نموده بودید به عرض پیشگاه مبارک ملوکانه رسید و از مضمون تلگراف این طور فهمیده شد که اعزام ایشان به مصر مورد تصویب واقع نگردیده و میل و اراده مبارک این است که در مدارس ایرانی مشغول تحصیل شوند. فرمودند ابلاغ نماید که والاحضرتها نظر به مقتضیات سن طبعاً مایل به بعضی آزادیها و تفریحات هستند که باید از احوال و رفتار ایشان مراقبت کامل به عمل آید. بنابراین بهترین ترتیب این است که در مدرسه شبانه‌روزی تشریف داشته باشند زیرا می‌توان مطمئن شد که حقیقتاً وارد زندگانی بی‌آلایش می‌شوند تمام اعمالشان تحت نظر است و به واسطه انس و عادت به این زندگانی هم خودشان را صرف کسب معلومات و تربیت می‌فرمایند. در ایران که مدرسه شبانه‌روزی نداریم مسافرت به اروپا هم که به علت جنگ فعلاً مقدور نیست ناچار مدارس مصر در نظر گرفته شد و پس از تحقیقات معلوم گردید که مدارس قاهره و اسکندریه هر دو دارای محسنات مطلوب از حیث انضباط و دیسپلین و طرز تعلیم و تربیت است و مقصود نائل می‌گردد، این بود که آن پیشنهاد به عرض رسید حتی می‌خواستیم که اگر اجازه می‌فرمودند والاحضرت شاهپور حمیدرضا هم که غالب اوقات به تفریح و گردش و اتومبیل سواری مشغولند به مصر عزیمت فرموده و والاحضرتها هر سه در یک جا به تحصیل اشتغال داشته باشند. این نقص در مدارس شبانه‌روزی خارجه است که درسها به زبان خارجی داده می‌شود و از تکمیل زبان فارسی محروم می‌مانند ولی برای رفع این نقیصه نیز ممکن است معلمی جهت زبان فارسی تعیین و به مصر روانه نموده که در خود مدرسه یا خارج، روزی یکی دو ساعت به ایشان درس فارسی بدهد و منظور نظر مبارک تأمین گردد. اما در ایران گذشته از اینکه چنین ترتیبی برای تحصیل میسر نیست نگرانی دیگری موجود است که به واسطه وضع آشفته و بحران داخلی و عدم امکان اجرایی مراقبت کامل از رفتار والاحضرتها ممکن نیست. کوچکترین پیش‌آمدی را متقدین و بدخواهان وسیله قرار داده نسبت به دربار انتقاد و اهانت نمایند که این خود نیز باعث ناراحتی خیال خواهد بود. بدیهی است که

این ملاحظات فقط برای رعایت مقتضیات کنونی و خیر و صلاح والاحضرتها است. مراتب را بعرض برسانید و نظر مبارک را ثانیاً ابلاغ فرمائید که اگر بنا باشد والاحضرتها به ایران تشریف بیاورند اقدامات لازم برای حرکتشان بشود. البته در اینجا هم تا اندازه‌ای که پیشرفت داشته باشد از مراقبت فروگذار نخواهد شد.

حسین شکوه

[۳-۳۲۲۶-۱۱۲ الف]

## ۱۰

آقای ایزدی، جهانسبورگ

خواهشمندم برای عزیمت والاحضرت شاهپور احمدرضا و محمودرضا به مصر که در آنجا می‌توانند با جدّیت در دبیرستان قاهره یا اسکندریه به تحصیل پردازند استدعای اجازه نمائید. ترتیبات لازمه پس از وصول اجازه داده خواهد شد.

[حسین] شکوه

[۳۸۷۰۱]

## ۱۱

جناب شکوه، تهران

به عرض رسید فرمودند مقصود اتمام فارسی آنها بود نه تحصیلات متفرقه.

[علی ایزدی]

[۳۸۰۷۲]

## ۱۲

جناب شکوه، تهران

تلگراف به عرض رسید، فرمودند والاحضرتها را فوراً به هر نقطه‌ای که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی صلاح بدانند برای آموزش و پرورش اعزام نمایند.

[علی ایزدی]

[۳۸۰۷۸]

## ۱۳

آقای ایزدی، جهانسبورگ

متمنی است اجازه فرمایند سه شاهپور و شاهدخت فاطمه به بیروت یا مصر عزیمت نمایند. آموزش و پرورش در اینجا غیرممکن و آینده خطرناک است در نامه شماره (۸۹۱) توضیحات داده شده است.

شکوه

[۳۸۰۷۹]

## ۱۴

والاحضرت شاهپور احمدرضا و محمودرضا، تهران

مهیا شوید تا به اتفاق فاطمه و حمید به نقطه‌ای که از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در خارجه برای تحصیل معین خواهد شد عزیمت نمایید.

[۳۸۰۸۲]

## ۱۵

جهانسبورگ

۹ اوت ۱۹۴۴

فریدون عزیز

خیلی متشکر از کاغذی که به وسیله شاهدخت فرستاده بودی هستم. همانطوری که گفتید چون اطمینان از رسیدن کاغذ نیست این روزها نباید توقع داشت. راجع به واقعه اخیر زبانم لال و دستم از نوشتن و ابراز آلام درونی خود عاجز است و البته با این وضعیت مطمئن هستم که مرا برای کوتاهی این کاغذ خواهید بخشید. از قرار معلوم احمد و محمود را به بیروت و فاطمه و حمید را به مصر فرستاده‌اند. خیلی از این موضوع خوشحالم برای اینکه حقیقتاً مانند آنها در ایران به جز فاسد شدن اخلاق و نخواندن درس چیز دیگری نبود. مطمئن هستم که با سرپرستی آقای جم به حمید و شاهدخت خوش گذشته و مشغول تحصیل هستند. قرار است که به زودی ما عازم مصر گردیم. انشاءالله در اینجا آنها را دیده و بعد به



بیروت برای دیدن احمد و محمود خواهم رفت.  
امیدوارم که اگر در ایران نشود در مصر موفق به دیدارتان بشویم. نوشته بودید که وضعیت دانشکده بد نیست، این خود دلگرمی بزرگی است که اگر بشود دوباره داخل نظام شده و دوره خود را تمام کنم. به امید دیدار به کاغذ خود خاتمه داده و شما را به خدا می سپارم.

قربانت، عبدالرضا پهلوی

[۶-۱۰۳-۱۱۳-ح]

## ۱۶

اعلیحضرت پهلوی، جهانسبورگ  
والاحضرت شاهپور احمدرضا و والاحضرت شاهپور محمودرضا به سلامت وارد شده و در سفارتخانه اقامت گزیده، از پانزدهم نوامبر به تهران عزیمت خواهند نمود.  
با تکریمات فائمه، جم  
[۲-۳۲۴۱-۱۱۲الف]

## ۱۷

مورخه ۱۳۲۷/۱۱/۹  
وزارت محترم دربار شاهنشاهی  
حسب الامر بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مقرر است یک قبضه تفنگ  
شکاری دستور دهید تحویل شود.  
شاهپور احمدرضا پهلوی

[در حاشیه:]

فرمودند آقای آتابای تفنگی تهیه کنند یا از اسلحه خانه گلستان تفنگی داده  
شود. ۲۷/۱۱/۱۱  
یک تفنگ ۵ تیر امریکایی ساچمه زن به وسیله هوشنگ دارائی تقدیم  
شد. ۲۷/۱۱/۱۲

[۱۰-۳۲-۱۱۴آ]

## ۱۸

مدرسه طب بیمارستان سنت جرج  
(دانشگاه لندن)

گروه روانکاوی

پروفسور دسموند کارن

محرمانه

۵ ژوئن ۱۹۶۳

عالیجناب، [اردشیر زاهدی، سفیر ایران در لندن]

از سخنان منشی شما به این نتیجه رسیدم که جناب عالی مایل به دریافت گزارش مختصری در خصوص وضعیت شاهزاده پهلوی [احمد رضا پهلوی] که در تاریخ بیست و هشتم مه ملاقات کردم، هستید. از همسر ایشان نیز گزارش مستقلی دریافت کرده‌ام. در خصوص مشکلی که پیش آمده است، احساس کردم جویا شدن دیدگاه دیگری مفید خواهد بود. از این رو، ایشان را به همکارم، سر پاول مالینسون، به آدرس شماره ۵۰، خیابان ویمپل معرفی کردم که در روز سی‌ام مه او را پذیرفت.

هر دوی ما به این نتیجه رسیدیم که در این خصوص هیپنوتیسم، که همسر ایشان به آن امیدوار است، راه مناسبی نخواهد بود و باتوجه به سابقه بیماری که در اختیار ما است، تأثیر روان درمانی جای تردید دارد، و به یقین به زمان زیادی نیاز خواهد داشت. با وجود این، به نظر ما اگر بتوان شاهزاده را متقاعد ساخت تا کمی راحت‌تر صحبت کنند، امکان مرتفع ساختن نگرانی‌هایشان بیشتر خواهد بود. در نتیجه توصیه کردیم برای روان درمانی به دکتر پ. دوماره به آدرس: 66 Montagu Mansions, W. 1 مراجعه کنند، و من اطلاع یافته‌ام که برای ملاقات با دکتر دوماره برای چهارم ژوئن وقت گرفته‌اند. فکر نمی‌کنم در این مرحله بتوان تعیین کرد شاهزاده تا چه وقت در اینجا اقامت خواهند کرد، و این امر بیشتر به نتایج تحقیقات دکتر دوماره بستگی دارد. با وجود این، شاید دکتر دوماره بتواند در آینده نزدیک نظر مشروط خود را در این خصوص اظهار کنند. با استفاده از این فرصت، رونوشتی از این نامه را برای دکتر دوماره ارسال می‌کنم.

ارادتمند، دسموند کارن

[۱۰-۶۴۴-۱۱۵ ز]

## ۱۹

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران

لندن

تلگراف رمز شماره ۲۵۳ رسیده از دفتر مخصوص شاهنشاه

تاریخ وصول به سفارت کبری ۳ ژوئیه ۶۳، ۱۱ تیر ۴۲

جناب آقای اردشیر زاهدی سفیرکبیر شاهنشاهی

امر مبارک به موقع اجرا ابلاغ می نماید. از احمدرضا بپرسید خانم ایشان برای  
معالجه به لندن تشریف آوردند با دکتر معالج ملاقات، پس از مراجعه معلوم فرمایند چه  
کسالتی دارند آیا به زودی معالجه خواهند شد تا خیر. چگونگی را تحقیقاً برای عرض به  
پیشگاه مبارک ملوکانه تلگراف نمائید.

رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی

هیراد

۸-۶۴۴-۱۱۵ ز

## ۲۰

Dr. P. B. de Marc

پنجم ژوئیه ۱۹۶۳

عالیجناب، [اردشیر زاهدی]

عصر امروز با منشی شما صحبت کردم و مایلم این پیام را به صورت کتبی در اختیار  
وی بگذارم. من والا حضرت را چهار بار در هفته می پذیرم و این مصاحبه ها تا هفدهم  
ژوئیه ادامه خواهد داشت، ظاهراً والا حضرت تمایل دارند در این روز به فرانسه عزیمت  
کنند (این تاریخ همزمان است با مسافرت من به منظور حضور در یک کنگره که بعد از آن  
هم به یک تعطیلات کوتاه مدت می روم).

من به دکتر بنسوسان که یکی از روانکاوان مشهور پاریس است، نامه نوشتم و او به  
من اطلاع خواهد داد که کدام دکتر مناسب تر است تا والا حضرت طی اقامت خود در  
پاریس به وی رجوع کند. از مصاحبه هایی که با والا حضرت داشته ام متقاعد شده ام که  
روان درمانی مبتنی بر روانکاوی، طی یک دوره دوازده ماهه، می تواند برای ایشان بسیار  
مفید باشد و من احساس می کنم خود ایشان نیز بر این اعتقادند که این مراحل درمان به  
ایشان کمک می کند.

درخصوص همسر والاحضرت ترتیبی می‌دهم که شخص دیگری به مدت چند جلسه، پیش از عزیمتشان به خارج، ایشان را ببیند، و من شما را از نتایج این عمل مطلع خواهم ساخت. به محض اطلاع از دکتر بنسوسان شما را در جریان خواهم گذاشت.

ارادتمند شما، پ. ب. دوماره [امضا]

[۷-۶۴۴-۱۱۵ ز]

## ۲۱

Dr. P. B. de Mare

عالیجناب سفیر ایران | اردشیر زاهدی |

لندن

اول اوت ۱۹۶۳

عالیجناب،

چنانکه مستحضر هستید شاهزاده پهلوی از چهارم ژوئن ۱۹۶۳ لغایت هفدهم ژوئیه ۱۹۶۳ به منظور روان درمانی، هفته‌ای چهار بار، نزد من می‌آمدند.

در طول مدت مصاحبه‌ها برای من روشن گردید که بسیار مطلوب خواهد بود که وقتی ایشان انگلستان را ترک می‌کنند، درمان خود را در محل دیگری ادامه دهند. هم شاهزاده و هم همسرشان انگلستان را مکان واقعاً مناسبی برای اقامت طولانی مدت نمی‌دانستند، و بنابراین موافقت شد ایشان مداوا را به موقع در پاریس یا نیس ادامه دهند. با توجه به این موضوع، با دکتر پ. بنسوسان، به نشانی: 74 Rue Raynouard, XVI, Paris که عضو انجمن روان‌کاوی پاریس است تماس گرفتم. من او را شخصاً می‌شناسم و کارش را تضمین می‌کنم. موافقت کرد که اگر والاحضرت خواستند مراجعه کنند او خوشحال خواهد شد که از دهم دسامبر به بعد ایشان را بپذیرد.

و اما در مورد نیس، اطلاع موثق حاصل کردم خانم دکتری است به نام دکتر ژوزیان گیلمو، به آدرس 2 Rue Rossini, Nice شماره تلفن ۰۵-۸۸۸۲، که او نیز عضو انجمن روان‌کاوی است، اما شخصاً او را نمی‌شناسم. در صورت مراجعه والاحضرت به وی، به یقین از دیدار او خشنود خواهد شد.

علت اصلی پیشنهاد این قرارها آن است که احساس می‌کنم والاحضرت شدیداً به کمک نیاز دارند و لازم است دست کم به مدت یک سال، چند بار در هفته، به روان‌کاو

مراجعه کنند. این عمل تنش موجود بین ایشان و همسرشان را نیز خواهد زدود، و از میزان وابستگی ایشان خواهد کاست. علاوه بر این، هر دوی آنها فرانسه را دوست دارند و احساس می‌کنند که در صورتی که نیس ممکن نباشد اقامت در پاریس هم برای آنها و هم برای پسرشان بسیار بهتر از لندن است. ایشان نیس را ترجیح می‌دهند و در مرحله دوم به پاریس می‌اندیشند. ایشان همچنین مایل بودند تنوع مطالعاتی، مثلاً در زمینه جغرافی و احتمالاً موسیقی، و از این قبیل داشته باشند.

با وجود این، وقتی من نبودم نسبتاً با عجله از اینجا رفتند و ترتیب قرارهای نهایی با دکتر بنسوسان و دکتر گیلمو داده نشد. صمیمانه امیدوارم والا حضرت به این پیشنهادها توجه کنند.

عجالتاً مایل هستم تماس خود را با ایشان ادامه دهم؛ آیا ممکن است لطفاً نشانی ایشان را به من بدهید، و یا اینکه نامه را به توسط سفارت بفرستم؟ شاهدخت پهلوی نیز از من نظرخواهی کردند و من ایشان را به دکتر یان مک دانلد به نشانی 146 Harley Street W. معرفی کردم.

به ضمیمه صورت حساب خود را برای بیست و یک جلسه ویزیت والا حضرت ارسال می‌کنم. در صورت نیاز به گزارش مفصل و یا جزئیات بیشتر حتماً با من تماس بگیرید.

ارادتمند، پ. ب. دوماره

[۵ و ۴ - ۶۴۴ - ۱۱۵ ز]

۲۰ اوت ۱۹۶۳

دکتر دوماره عزیز،

از اینکه نتوانستم پیش از این نامه، پاسخ نامه مورخ اول اوت شما را بدهم خیلی متأسفم - اما خارج از کشور بسر می‌بردم و تنها روز پیش، پس از بازگشت خود، آن را مطالعه کردم.

از شما به خاطر تماس با آقای دکتر بنسوسان و دکتر گیلمو در خصوص ادامه مداوای والا حضرت شاهزاده پهلوی در پاریس یا نیس، بسیار سپاسگزارم. اما والا حضرتان طی یادداشت اخیرشان تصمیم گرفته‌اند از لندن به تهران عزیمت کنند. آدرس آنها ایران، تهران، دربار شاهنشاهی است.

اجازه دهید از جانب اعلیحضرت همایون شاهنشاه به خاطر توجه حرفه‌ای  
صمیمانه‌تان در مورد شاهزاده پهلوی سپاسگزاری کنم.  
(چکی به حساب شما جداگانه ارسال می‌گردد.)

ارادتمند، اردشیر زاهدی

[۲-۶۴۴-۱۱۵ ز]

www.KetabFarsi.com

**تصاویر** \_\_\_\_\_







از چپ توران امیر سلیمانی و غلامرضا پهلوی در کودکی (۱۶۵۰-۱ - پ)



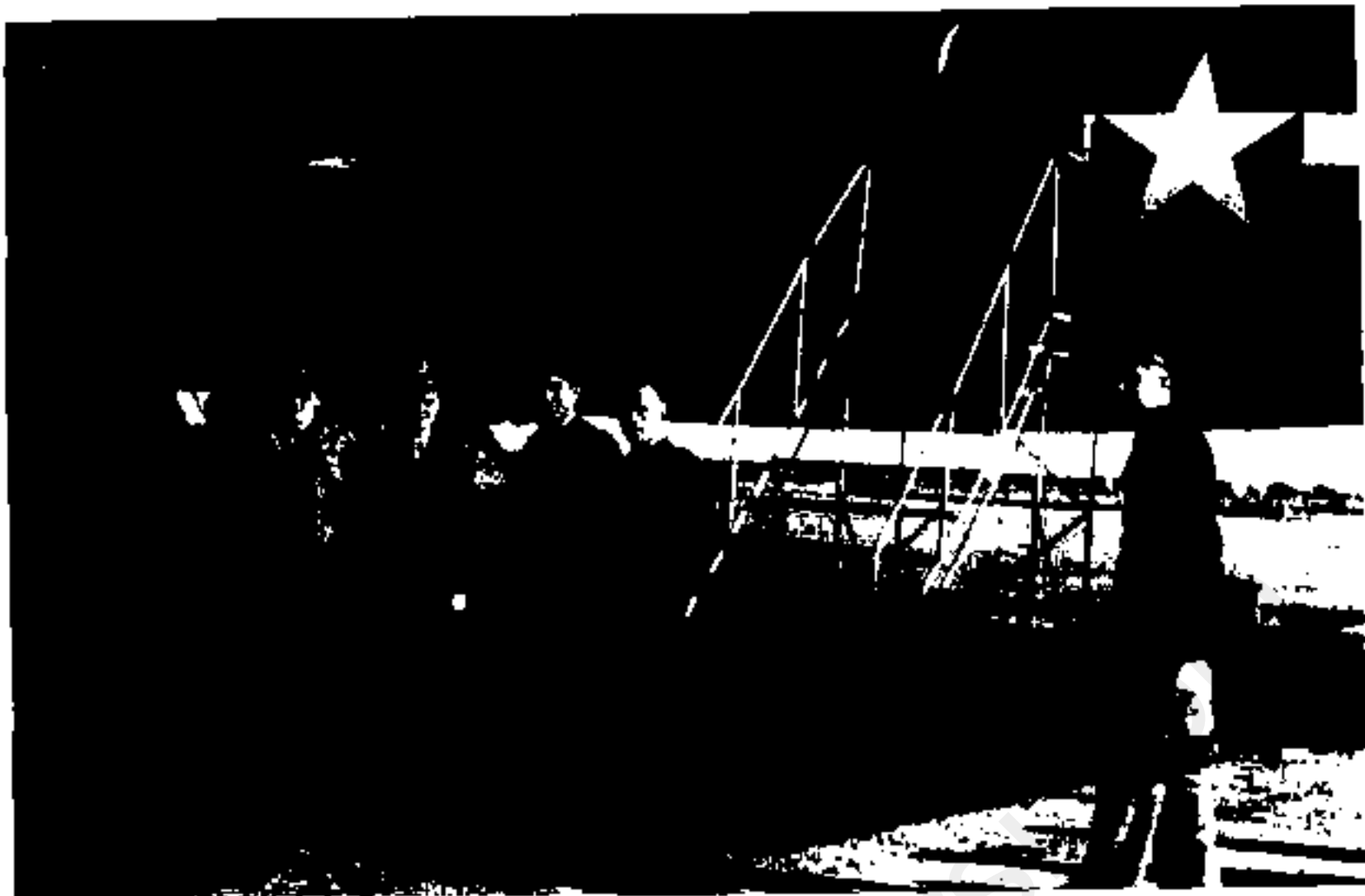
غلامرضا پهلوی و ولی الله خان نصر (۱۲۶-۱ - پ)



نشسته غلامرضا بھلوری و شمس بھلوری؛ ردیف دوم از چپ: مہدیقلی علوی مقدم، ہرمز قریب، مسر امیر احمدی، و احمد امیر احمدی [0-۱۲۶-پ]



علی دشتی و غلامرضا پهلوی [۱۶۷۵-۱-پ]



موضوع ورودین پسر غلامرضا با طیاره امریکائی از امریکا ۱۳۳۵ هجری



از راست غلامرضا پهلوی و توران امیر سلیمانی به فرودگاه در هنگام مراجعت از اروپا (۴-۸۲۵- الف)



مراسم ازدواج غلامرضا پهلوی و هما اعلم؛ از چپ: شمس پهلوی، امیر اعلم، تاج الملوك،  
امیرمصطفی امیرسلیمانی (مشیرالسلطنه)، محمدرضا پهلوی، توران امیرسلیمانی،  
غلامرضا پهلوی، هما اعلم و شهناز پهلوی در کودکی [۱۰۵۳-۱-پ]



مراسم ازدواج غلامرضا پهلوی با هما اعلام؛ نشسته از راست عبدالرضا پهلوی، شمس پهلوی، محمدرضا پهلوی، اشرف پهلوی، هما اعلام، غلامرضا پهلوی، پشت سر محمدرضا پهلوی توران امیر سلیمانی و یوسف شکریایی [۱۰۴۳۱-۱-۱-پ]